

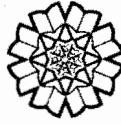


مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی  
مركز دایره معارف بزرگ اسلامی

# رزمنامه کینرک

حماسه‌ای به زبان کورانی و روایتی از یادگار زیریران

به کوشش  
آرش اکبری مفاخر



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی  
(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

# رزمنامه کُننکر

حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران

به کوشش  
آرش اکبری مفاخر

تهران، ۱۳۹۵

اکبری مفاخر، آرش، ۱۳۵۴ -  
 رزنامۀ کنیزک (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار  
 زیران)/مؤلف آرش اکبری مفاخر؛ ویراستار رقیه شیبانی فر.-  
 تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های  
 ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۵.  
 ۳۷۸ص: مصور، جدول، نمونه، نقشه... (سلسله انتشارات کانون  
 فردوسی؛ ۶)  
 \* کتابنامه: ص. [۳۴۳]-۳۵۷. پاورقی  
 \* فهرس  
 \* گورانی، کردی، فارسی  
 ۱. شعر کردی، گورانی  
 ۲. شعر کردی، گورانی --  
 ترجمه به فارسی  
 الف. شیبانی فر، رقیه، ۱۳۵۹ -  
 ب. عنوان  
 ۸ فا ۹/۲۱  
 محل نگهداری  
 ۳۲۵۶PIR/گک ۸۴۳



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی  
 (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

نام کتاب: رزنامۀ کنیزک  
 (حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران)  
 تألیف: آرش اکبری مفاخر  
 ویراستار: رقیه شیبانی فر  
 صفحه آرائی: دفتر فنی - هنوی چکاد  
 باز آرائی روی جلد و صفحات عنوان: علی بوزویی  
 ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)  
 لیتوگرافی و چاپ: شادرنگ صحافی: معین  
 چاپ اول: تهران ۱۳۹۵  
 شمارگان: ۲۰۰ نسخه  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۸۳-۲  
 دوره (ج ۶): ۶-۷۰-۷۰۲۵-۷۰۲۵-۹۶۴۰-۹۷۸

\* هر گونه چاپ و انتشار منحصراً در اختیار مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی است.  
 نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک - صندوق پستی: ۱۹۷/۱۹۵۷۵ - تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ - نمابر: ۲۲۲۹۷۶۶۳  
 پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir  
 www.cgie.org.ir

## یادداشت

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مفتخر است در پی چاپ شاهنامه فردوسی به تصحیح استاد جلال خالقی مطلق، برگ زرین دیگری از ادبیات حماسی ایران زمین را پیشکش جامعه علمی کشور و پژوهشگران ادبیات حماسی در سراسر جهان کند. کانون فردوسی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که پژوهش درباره حماسه‌های ایرانی را نیز بر عهده می‌شناسد، اکنون در کنار چاپ شاهنامه فردوسی در شاخه شرقی حماسه‌سرایی ایران، اثری منحصر به فرد در شاخه غربی به چاپ می‌رساند تا همچنان نقش خود را به درستی در قبال حماسه‌های ایرانی ایفا کرده باشد.

رژمانه کنیزک که حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران است، اصالت و دیرینگی ویژه‌ای دارد و از آثار ناب ادب حماسی ایران به شمار می‌رود. این اثر که اینک پیش‌روی خوانندگان است، پس از چند سال کوشش، با تصحیح انتقادی به شیوه‌ای علمی و مطابق با معیارهای جهانی، منتشر می‌شود. باید گفت نقش استاد جلال خالقی مطلق، مدیر کانون فردوسی و حماسه‌شناس برجسته حماسه‌های ایرانی در چاپ این اثر و کوشش ایشان برای بالندگی پژوهش‌های مربوط به ادب حماسی و شناسایی و تربیت محققان جوان، بسی شایسته قدردانی است. امید است که انتشار این اثر در کنار دیگر آثار ادب حماسی ایران و برنامه‌های علمی و پژوهشی کانون فردوسی، بتواند زمینه تألیف و تولید «دانشنامه ادب حماسی ایران» را فراهم کند و ادب حماسی ایران فرهنگی را در گستره تمام زبانها و گویش‌های ایرانی به جهانیان بشناساند.

سید کاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)

## فهرست مطالب

۹	پیشگفتار.....
۱۳	مقدمه.....
۱۳	— زبان گورانی.....
۱۶	— هفت لشکر.....
۱۷	— رزمنامۀ کنیزک.....
۲۲	— یادگار زیربان پهلوی.....
۲۳	— همسان سازی رزمنامۀ کنیزک با روایت پهلوی یادگار زیربان.....
۲۵	— یادگار زیربان پارتی.....
۳۴	— جمع بندی.....
۳۷	متن گورانی.....
۸۷	آوانگاری.....
۱۲۱	ترجمه (نگارش فارسی).....
۱۵۵	یادداشتها.....
۲۷۳	نمایه.....
۲۷۳	نامها.....
۲۷۵	جایها.....
۲۷۶	اقوام و.....
۲۷۷	واژه نامه.....
۳۱۸	افعال.....
۳۴۳	کتابنامه.....
۳۵۹	پیوستها.....
۳۶۱	پیوست (۱) کوتاه نوشتها.....
۳۶۳	پیوست (۲) راهنمای ارجاعات.....
۳۶۵	پیوست (۳) راهنمای نشانه های آوانگاری به کاررفته در متن.....
۳۶۸	پیوست (۴) نمونه هایی از دستنویس هفت لشکر گورانی الفت.....

## پیشگفتار

*رزمنامه کنیزک* از آثار با ارزش ادبیات حماسی ایران زمین است. این حماسه — که روایتی گورانی از یادگار زریران است — از بنیادهای اساطیری و حماسی ویژه‌ای برخوردار است و شاید پس از یادگار زریران اصیل‌ترین و پس از شاهنامه فردوسی ناب‌ترین اثر حماسی ایران باشد. ارزشهای ویژه و درخور این حماسه نگارنده را بر آن داشت تا سالیانی چند به تحقیق و پژوهش درباره آن بپردازد. حاصل این تلاش در بخشهای زیر تنظیم شده است:

### — مقدمه

در مقدمه نخست به معرفی و توصیف دستنویس اساس متن و نیز معرفی دستنویسها و روایتهای دیگر این حماسه پرداخته شده و مختصری درباره زبان گورانی، شاخه‌ها و ادبیات آن آمده است. سپس به منظور شناخت بنیادهای اصلی *رزمنامه کنیزک*، گزارش اوستایی، فارسی باستان و روایتهای اشکانی و ساسانی و همچنین گزارشهای فارسی و عربی یادگار زریران و پیوند آنها با *رزمنامه کنیزک* بررسی شده است. (بررسی و تطبیق این گزارشها در سطح بند، جمله، واژه، عناصر ادبی و بلاغی و ... با شرح و تفصیل در یادداشتهای آمده است). همچنین خلاصه مفصل و دقیقی از *رزمنامه* ارائه شده که پیش‌زمینه مناسبی برای مطالعه متن به‌گونه تخصصی است. در پایان نیز پس از بررسی و مقایسه تطبیقی *رزمنامه کنیزک* و یادگار زریران پهلوی در بخش همانندیها و ناهمانندیها با رویکرد کلی (بررسی همانندیها به‌طور بسیار مفصل و جزئی در یادداشتهای آمده است) روایت پارتی یادگار زریران بازسازی شده است.

### — متن گورانی

متن گورانی براساس دستنویس کتابخانه آستان قدس رضوی است. این دستنویس اگرچه در آغاز بدون افتادگی است، اما مقدمه و آغاز داستان را ندارد. از این روایت که در مقایسه با نمونه‌های مشابه از اصالت بیشتر و نویسه‌های دشوارتری برخوردار است، به‌عنوان نسخه پایه استفاده شده است. از آنجاکه حماسه‌های گورانی از نوع روایتهای شفاهی هستند که در آنها کاتب روایت راوی را — که از حفظ می‌خواند — یادداشت می‌کرده، این اثر به روش معمول تصحیح متون شفاهی به‌گونه تک‌نسخه تصحیح شده است. البته در بخش یادداشتهای به‌افزودگیها، کاستیها، اختلافات و ... در دو روایت دیگر نیز اشاره شده است.

علاوه بر این غلطهای املائی بسیاری که به‌دلیل کم‌سوادی کاتبان متون گورانی در این متن وجود دارد، تصحیح شده و برای نخستین بار در زیرنویس آمده است. واژه‌هایی را که کاتب سر هم نوشته به‌گونه جدا برگردانده شده تا

به خوانش واژه کمک کند و در صورت لزوم به نویسه اصلی آن در زیرنویس اشاره شده است. در مواردی که واژه قابل خواندن نبوده یا معنای درستی نداشته، صورت اصلی آن با نشانه (؟) در متن حفظ شده است. کل متن تا آنجا که برای خوانش درست ابیات مورد نیاز بوده، سجاوندی شده و برای درست خوانی متن در وزن ده هجایی و چهارپاره گورانی، پاره‌های هر مصراع با درنگ‌نما (،) از یکدیگر جدا شده‌اند. مواردی که متن از سوی کاتب یا فرد دیگری نشانه‌گذاری شده، با نشانه (°) در پایان واژه مشخص شده و در صورت نیاز از سوی نگارنده نیز نشانه‌گذاری شده است. (مثال پُر: نشانه‌گذاری کاتب).

### — آوانگاری

در آوانگاری از شیوه پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در *راهنمای گردآوری زبانها و گویشهای ایرانی* استفاده و به شیوه‌های دیگر در آثار مکرری<sup>۱</sup>، مکنزی<sup>۲</sup>، محمودویسی<sup>۳</sup> و دبیرمقدم (نک: کتابنامه) نیز توجه شده است. از آنجا که خوانش‌های هر واژه — این تنوع حتی در روستاهای گورانی زبان همسایه یکدیگر نیز دیده می‌شود تا چه رسد به مناطق و شاخه‌های مختلف زبان گورانی — می‌تواند آوانگاریهای متفاوتی داشته باشد؛ با توجه به آنکه *رزمنامه کنیزک* از زبانی ادبی و پخته برخوردار است، در این متن بیشتر خوانش ادبی و معیار زبان گورانی گزینش شده است.

### — برگردان فارسی

مشکل‌ترین و پیچیده‌ترین بخش کار، برگردان متن گورانی به زبان فارسی بود؛ زیرا زبان گورانی از دستور، واژگان و افعال پیچیده‌ای برخوردار است و گاه یک واژه بست/شناسه و یا یک تکیه می‌تواند معنای واژه، عبارت، مصرع و بیتی را دگرگون کند. وزن هجایی و مصراع دوبخشی کار شاعر و راوی را بسیار سخت و گاه وی را مجبور کرده جملات را به صورتی بسیار ناقص بیان کند و خود، شنوندگان و خوانندگان را به تنگنا بیندازد. طبیعتاً این مشکلات در ترجمه متن به فارسی چند برابر است. در این ترجمه تلاش شده با آرایه ترجمه‌ای روان و شیوا علاوه بر حفظ ساختار زبان گورانی، لطف سخن و بیان شاعرانه ابیات نیز حفظ شود تا خواندن ترجمه برای خواننده فارسی‌زبان گوارا، شیرین و ساده باشد.

### — یادداشتها

رویکرد کلی یادداشتها بر جامعیت و کامل بودن آنها استوار است؛ یعنی تلاش نگارنده بر آن بوده که این یادداشت‌های مفصل نه تنها مشکلات، پرسشها و ابهامهای متن *رزمنامه* را در حد توان حل کند، بلکه بتواند به‌عنوان یادداشت‌هایی پایه در دیگر حماسه‌های گورانی نیز یاری‌رسان باشد. هدف از جامعیت یادداشتها آن بوده که نیاز خواننده را تا حدودی در متون حماسی گورانی برآورده کند، مثلاً توصیف جامع و دقیقی از شخصیت رستم، زال، زرعلی و ...، شرح دقیقی از آموزه‌های اساطیری چون ببر بیان، کلاه سر رستم، رنگ خیمه رستم و ...، بررسی واژگانی چون گاودم، کور، کریمان و ... برپایه حماسه‌سرایی در ایران باختری به‌ویژه گورانی آرایه شده که می‌تواند تا حدی ابهامها و مشکلات حماسه‌های ملی ایران را نیز برطرف سازد؛ از این رو روند کلی یادداشتها اگرچه تخصصی و جزئی‌نگر است، برای استفاده همه خوانندگان تنظیم شده تا هر فرد به‌اندازه نیاز خود بتواند از آنها استفاده کند.

1. Mokri

2. Mackenzie, *The Dialect of Awroman*.

3. Mahmoudveysi

توصیف و شرح آموزه‌ها و بنیادهای حماسی با بررسی ریشه آنها در ادبیات ایران باستان و مقایسه با حماسه‌های فارسی به‌ویژه شاهنامه انجام شده‌است. در معرفی شخصیتها رویکرد کلی توصیف آن شخصیت در حماسه‌های گورانی با اشاره‌هایی به روایت‌های کردی و لری بوده‌است. در بررسی ابیات مواردی که به‌دلیل پیچیدگی نیاز به توضیح بیشتری داشته‌اند، با شرح و تفسیر آمده و بنابر ضرورت مضمون آنها با آثار ادبی ایران باستان به‌ویژه یادگار زریران سنجیده شده‌است. علاوه بر این در سنجش ابیات به شاهنامه فردوسی و غررالسیر ثعالبی توجه خاص شده و در برخی موارد به متون تاریخی (چون طبری، بلعمی، مسعودی، ابن اثیر، مسکویه و ...) نیز اشاره شده‌است. یکی از منابع مهم در سنجش ابیات دستنویسهای گورانی بوده‌است؛ به‌گونه‌ای که ابیات رزنامه علاوه بر سنجش با روایت‌های دیگر آن با نمونه‌های مشابه خود در دیگر حماسه‌ها و داستانهای گورانی مقایسه شده‌اند که گاه در حل پیچیدگیهای واژگانی، معنایی و ... ابیات بسیار راه‌گشا بوده‌است.

### — نمایه

نمایه در پنج حوزه نامها، جایها، اقوام و ...، واژه‌نامه و افعال تنظیم شده است: در حوزه نامها صفت‌های برخی اشخاص که یک ویژگی پنداشته می‌شده یا بار اساطیری ویژه‌ای داشته، برای استفاده در پژوهشهای اساطیری و ... آمده‌است. در واژه‌نامه، واژگان متن همراه با ترکیبات و عبارات مورد نیاز براساس متن گورانی و به‌ترتیب الفبای فارسی فهرست شده‌است. از آنجاکه صرف فعل در زبان گورانی پیچیده است و تنها با ارایه مصدر نمی‌توان به صورت‌های ششگانه آن پی برد؛ همچنین واژه‌بستها راهنمای خوبی در بازشناسی فعل (شخص و شمار) نیست و در برخی موارد از طریق ساخت فعل نیز نمی‌توان به ریشه آن پی برد؛ تمام افعال و صورتهای صرف‌شده آنها همراه با آوانگاری و ترجمه زیر مصدر فعل آمده است.

در پایان از تمام استادان، دوستان و عزیزانی که در راه انجام این پژوهش یاریگرم بوده‌اند، سپاس‌گزارم. اگرچه نام‌بردن از تک‌تک این بزرگواران میسر نیست، بنابر وظیفه بر خود فرض می‌دانم از استادان عزیزم دکتر قدمعلی سرامی، دکتر محمدرضا راشد محصل، دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر حسن رضایی باغبیدی، دکتر محمدتقی راشد محصل، دکتر کتایون مزدآپور، دکتر محمود امیدسالار، دکتر علی‌اشرف صادقی و دکتر ژاله آموزگار یاد و قدردانی کنم، به‌ویژه از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر جلال خالقی مطلق که بدون تشویقها، راهنماییها و یادآوریهای ارزنده ایشان این کار به انجام نمی‌رسید. همچنین از همسر نازنینم دکتر رقیه شیبانی‌فر که ویراستاری کار را پذیرفت و در این راه همواره همراهم بود، سپاسی ویژه دارم!

بار دیگر از استادان بزرگوارم جناب آقایان دکتر حسن رضایی باغبیدی — مدیر محترم مجموعه پژوهشهای ایران باستان مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی — و دکتر محمدتقی راشد محصل — مدیر محترم گروه زبانها و گویشهای ایرانی فرهنگستان زبان و ادب فارسی — که پیشنهاد چاپ رزنامه کنیزک را در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مطرح کردند، سپاسگزارم.

انتشار این اثر را رهین و وامدار استاد گرانقدرم جناب آقای دکتر جلال خالقی مطلق — مدیر ارجمند کانون فردوسی، مرکز پژوهش حماسه‌های ایرانی — و جناب آقای سید کاظم موسوی بجنوردی — ریاست فرهیخته مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی — هستم. استاد خالقی مطلق از سر لطف بر من منت نهاده، این پژوهش را در کانون فردوسی پذیرفتند و چاپ آن را به ریاست مرکز پیشنهاد کردند. ایشان نیز با بزرگواری موافقت کردند. مراتب قدردانی و ارادت صمیمانه بنده پیشکش لطفهای بی‌شمارشان!

آرش اکبری مفاخر

مشهدالرضا (ع) / ۲۴ دی‌ماه ۱۳۹۵



پیش به

شاعران، راویان، کاتبان و قصه‌گویان

حماسه‌های گورانی؛

گزارندگان شور زندگی و شکوه مرگ!

## یادداشت

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی مفتخر است در پی چاپ شاهنامه فردوسی به تصحیح استاد جلال خالقی مطلق، برگ زرین دیگری از ادبیات حماسی ایران زمین را پیشکش جامعه علمی کشور و پژوهشگران ادبیات حماسی در سراسر جهان کند. کانون فردوسی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که پژوهش درباره حماسه‌های ایرانی را نیز بر عهده می‌شناسد، اکنون در کنار چاپ شاهنامه فردوسی در شاخه شرقی حماسه‌سرایی ایران، اثری منحصر به فرد در شاخه غربی به چاپ می‌رساند تا همچنان نقش خود را به‌درستی در قبال حماسه‌های ایرانی ایفا کرده باشد.

رزمنامه کنیزک که حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زریران است، اصالت و دیرینگی ویژه‌ای دارد و از آثار ناب ادب حماسی ایران به شمار می‌رود. این اثر که اینک پیش‌روی خوانندگان است، پس از چند سال کوشش، با تصحیح انتقادی به شیوه‌ای علمی و مطابق با معیارهای جهانی، منتشر می‌شود. باید گفت نقش استاد جلال خالقی مطلق، مدیر کانون فردوسی و حماسه‌شناس برجسته حماسه‌های ایرانی در چاپ این اثر و کوشش ایشان برای بالندگی پژوهش‌های مربوط به ادب حماسی و شناسایی و تربیت محققان جوان، بسی شایسته قدردانی است. امید است که انتشار این اثر در کنار دیگر آثار ادب حماسی ایران و برنامه‌های علمی و پژوهشی کانون فردوسی، بتواند زمینه تألیف و تولید «دانشنامه ادب حماسی ایران» را فراهم کند و ادب حماسی ایران فرهنگی را در گستره تمام زبانها و گویش‌های ایرانی به جهانیان بشناساند.

سید کاظم موسوی بجنوردی

## مقدمه

رزمنامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی است که بخشی از منظومه هفت‌شکر را تشکیل می‌دهد. این داستان در ادبیات حماسی ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در حماسه‌های فارسی و متون نقالی نمونه‌ای ندارد.

### — زبان گورانی

گوران اصطلاحی تاریخی برای بخشی از ساکنان غرب ایران است که گورانی منسوب به آن است.<sup>۱</sup> زبان گورانی از زبانهای گروه شمال غربی ایرانی نو است.<sup>۲</sup> این زبان تحت تأثیر کردی، فارسی و عربی قرار گرفته و با لری و لکی نیز آمیخته است، اما واج‌شناسی آن متمایز از کردی و فارسی و به واج‌شناسی زبان پارسی باستان نزدیک است.<sup>۳</sup> گورانی زبانی مستقل است که با زبان کردی نسبتی ندارد<sup>۴</sup> و به‌نادرست کردی خوانده می‌شود.<sup>۵</sup> مینورسکی در مقاله‌ای عالمانه زبان و ادبیات گورانی را معرفی کرده و محمد مکرری به‌درستی بخشهایی از ادبیات آیینی اهل حق<sup>۶</sup> و بیژن و منیجه<sup>۷</sup> (روایت مناطق غربی ایران) را به زبان گورانی توصیف، معرفی و چاپ کرده‌است، اما بسیاری از پژوهشگران آثار و شاعران زبان گورانی را زیر نامهای کردی<sup>۸</sup>، کردی گورانی<sup>۹</sup>، اورامی<sup>۱۰</sup>، لری<sup>۱۱</sup>، لکی<sup>۱۲</sup> و گورانی-لکی<sup>۱۳</sup> معرفی کرده‌اند. این زبان با ادبیاتی دیرینه در غرب ایران به‌ویژه در استان کرمانشاه رایج است و کرانه‌های مرزی کرمانشاه و کشور عراق را در بر می‌گیرد. بیشتر گویشوران گورانی در شمال کرمانشاه، ناحیه‌ای از دامان کوه شاهو تا مرز

۱. نک: مجمل‌التواریخ و القصص، چ بهار، ص ۳۹۹، چ سیف‌آبادی، ص ۳۰۹؛ بدلیسی، شرفنامه، ص ۱۳، ۵۴، ۸۳ و ...  
Oberling, P., "Gurān", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 12, pp. 400-401.

۲. بلو، «گورانی و زازا»، راهنمای زبانهای ایرانی، ج ۲، ص ۵۵۵.

3. Mackenzie, D.N., "Gurāni", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 12, pp. 401-403.

۴. بلو، همان، ص ۵۵۵-۵۵۶.

۵. رضایی باغبیدی، تاریخ زبانهای ایرانی، ص ۱۸۱.

۶. نک: دوره پهلوی، دوره دیوانه گوره، دوره وزاوری، دوره دامیاری، پنجاه و دو کلام شیخ امیر، راز مگو، کلام بیا و بست و ... ← کتابنامه، Mokri.

۷. نک: کتابنامه.

۸. لطفی‌نیا، حماسه‌های قوم کرد؛ چمن‌آرا، «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی».

۹. شاهنامه کردی، چ بهرامی.

۱۰. شاهنامه کوردی، چ امینی.

۱۱. غضنفری امرائی، گلزار ادب لرستان.

۱۲. شاهنامه لکی، چ ایزدیناه؛ گجری شاهو، از بیستون تا دلاهو (شاعران کرد و لک).

۱۳. رزمنامه: اسطوره‌های کهن زاگرس، چ همزه‌ای.

عراق، ساکن هستند و مهم‌ترین شهر این ناحیه گهواره است.<sup>۱</sup> شماری از آنها نیز در شمال شرقی کرمانشاه؛ کندوله در نزدیکی دینور زندگی می‌کنند. اورامانیها که از نظر زبانی به گورانیها نزدیک و در ناحیه جنوبی زاگرس در غرب سنندج هستند، به دو دسته اورامان لَهون (با محوریت شهرستان نوسود)<sup>۲</sup> و اورامان تَخت (با محوریت شهرستان پاوه)<sup>۳</sup> تقسیم می‌شوند. باجلانیها نیز با گویشهایی نزدیک به گورانی سخن می‌گویند و در قصر شیرین، سرپل ذهاب، شمال خانقین و شرق موصل عراق ساکنند؛<sup>۴</sup> از این رو زبان گورانی را می‌توان به چهار شاخه گویشی گهواره‌ای، کندوله‌ای، اورامی و باجلانی تقسیم کرد.<sup>۵</sup>

گهواره نامی است که شاید بتوان سرچشمه واژه گورانی را در آن جستجو کرد. مینورسکی در پژوهشی صورتهای خوانشی Gūrān / Gōrān را برگرفته از \*gā(v)bāra(k) «گاو سواران» می‌داند. وی Gahvāra (گهواره) را خوانش عامیانه برگرفته از فارسی و صورت اصلی آن را \*Gāvāra می‌داند.<sup>۶</sup> وجود تلفظ «گه‌وران» \*Ga:wrān<sup>۷</sup> [gāw-rān] «گاوران» و ساختار واژه «گالوان» \*gā-lawān > \*gā-rawān (گاوروان < گاوران < گاوان = گاوچران) در کنار Gu:rān (گوران) ریشه‌شناسی این واژه را به نظر مینورسکی نزدیک می‌کند. ساختار گه‌ورانی از سوی دیگر یادآور نام‌گذاری زبان زردشتیان یعنی «گورونی» (gavruni)<sup>۸</sup> است که این دو واژه را در ریشه \*ga:wr و gavr به معنای «زردشتی» مشترک می‌سازد. همچنین «گور» در گورانی به معنای «بزرگ» و در زردشتی به معنای «مرد زردشتی» کاربرد دارد، اما در عین حال کاربرد منفی و توهین‌آمیز «کافر» را نیز در خود دارند. این شباهت ریشه‌شناختی این دو را در نام‌گذاری به یکدیگر نزدیک می‌کند. گذشته از آن ترانه‌ها و اشعار رایج در غرب ایران را نیز «گورانی» می‌خوانند.<sup>۹</sup>

در دوره باستان هیچ شاهد و مدرکی از زبان گورانی در دست نیست، اما احتمالاً در روزگار هخامنشی این زبان نیز مانند زبانهای کردی و زازا در حال شکل‌گیری و دامنه آن بسیار گسترده‌تر از امروز بوده‌است. با توجه به برخی اطلاعات درباره نامهای جغرافیایی گورانیها از سواحل دریای خزر به غرب کشور رانده شده‌اند، اگرچه داده‌های زبان‌شناسی این فرضیه را تأیید نمی‌کند و به نظر می‌رسد که آنان بومیان سرزمین خود بوده‌اند.<sup>۱۰</sup> نام گیلان در شمال و گیلان غرب در کرمانشاه نشانی از این تصور است. در این نگرش مهاجرت گویشوران زازا از نواحی جنوب دریای خزر نیز مطرح شده‌است. از آنجاکه این گویشوران خود را «دیمله» می‌نامند، احتمالاً این نام‌گذاری با نام دیلم در شمال ایران در پیوند باشد.<sup>۱۱</sup>

زبان گورانی از سده‌های نخستین هجری به گونه یک زبان ادبی در غرب کشور رایج بوده و پوست‌نوشته‌ای به

۱. برای توصیف گویشی از این منطقه، نک: Mahmoudveysi, P. & ..., *The Gorani language of Gawraju a...*

۲. برای توصیف این گویش، نک:

۳. برای توصیف این گویش، نک:

*The Dialect of Awroman (Hawrāmān Luhōn)*, Mackenzie, D.N.

۴. برای توصیف این گویش نک: دبیرمقدم، *رده‌شناسی زبانهای ایرانی*، ج ۲، بخش ۱۰.

۵. نک: بلو، «گورانی و زازا»، *راهنمای زبانهای ایرانی*، ج ۲، ص ۵۵۵-۵۵۶.

Mackenzie, D.N., "Gūrān", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 12, pp. 401-403.

۶. نیز نک: رضایی باغبیدی، *تاریخ زبانهای ایرانی*، ص ۱۸۱؛ حسن‌دوست، *واژه‌نامه تطبیقی...*، ج ۱، ص نوزده؛ همزه‌ای - پاپ‌زن، *سراغازی بر...*

ص ۱۶۱-۱۶۴؛ همزه‌ای، *رژنامه*، بخش ۱، ص ۵۰ بی.

6. Minorsky, p. "Gūrān", p. 75, 77, 86.

قس: که خر شد که خواهد ز گاوان سروی/ به گاباره [گوباره] گم کرد گوش و بروی (شاهنامه، ۸/ ۴۴۵، پی‌نویس ۳۷)، نیز نک: خالقی، *یادداشتهای شاهنامه*، ج ۴، ص ۱۶.

۷. شرفکندی، *فرهنگ کردی - فارسی*، ص ۷۳۷.

۸. مزدپور، *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد*، ج ۱، ص ۵-۶.

۹. نک: اکبری مفاخر، «دینو»، ص ۱۲۸؛ شرفکندی، *فرهنگ کردی - فارسی*، ص ۷۰۴؛ مکری، *گورانی یا ترانه‌های کردی*.

۱۰. نک: لوکوک، *کتیبه‌های هخامنشی*، ص ۳۶، ۱۶۰.

۱۱. نک: بلو، همان، ص ۵۵۸-۵۵۹؛ حسن‌دوست، محمد، همان، ج ۱، ص بیست.

زبان گورانی و خط پهلوی منسوب به سده نخست هجری در سلیمانیه عراق به دست آمده است.<sup>۱</sup> مهم‌ترین بازتاب زبان گورانی در متون آیینی فرقه اهل حق دیده می‌شود که اشعاری منسوب به اوایل سده سوم هجری از بهلول ماهی (د ح ۱۹۰ق) و یاران وی در دست است.<sup>۲</sup> گذشته از آن گورانی زبان شاعران دربار خاندان اردلان<sup>۳</sup> و تا اوایل قرن گذشته زبان دربار خاندان بابان<sup>۴</sup> در سلیمانیه بوده است. از زبان گورانی آثار بسیاری در دست است. این آثار گفتاری و سینه به سینه منتقل شده و در سده‌های نزدیک به ما به گونه نوشتاری درآمده‌اند. ادبیات گورانی را می‌توان در شاخه‌ها و انواع آیینی، حماسی، غنایی، عرفانی و ... دسته‌بندی کرد. کهن‌ترین آثار ادبی گورانی در شاخه آیینی و فراگیرترین آن در شاخه حماسی است.

ادب آیینی به آثار و تعلیمات بزرگان اهل حق مربوط است. این نوع ادبی از اوایل سده سوم هجری آغاز شده، در سده هفتم و هشتم به اوج رسیده و تا امروز ادامه یافته است. آثار اهل حق معمولاً دوره یا دفتر نام دارد و هریک شامل اشعار تنی چند از بزرگان این آیین است. بسیاری از این دوره‌ها در مجموعه‌های *سرانجام*، *دیوان* گوره و ... گردآوری شده و یا جداگانه در دستنویسها موجود است.<sup>۵</sup>

ادب حماسی دوره کاملی از مجموعه تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن است. اگرچه مجموعه‌های یکسان و هماهنگ از این نوع ادب حماسی و یا شاهنامه‌سرایی در دست نیست، اما با کنار هم گذاشتن و بازسازی آثار برجای مانده می‌توان به این سپهر زمانی دست یافت. احتمالاً این آثار حماسی در تبارشناسی خود به شاهنامه‌ای منثور به زبان گورانی - یادشده در حماسه‌های منظوم گورانی<sup>۶</sup> - *شاهنامه پیروزان*<sup>۷</sup> و *شاهنامه رستم لارجانی*<sup>۸</sup> (گردنامه)<sup>۹</sup> در غرب کشور می‌رسند. این آثار حماسی با توجه به تفاوت‌های عمده، داشتن داستانهای ویژه و حفظ اصلتهای اساطیری، مستقل از *شاهنامه فردوسی* و مربوط به شاخه غربی حماسه‌سرایی ایران هستند که سرچشمه‌های آن را باید در روزگار پارتی و به‌پیرو آن در روزگار هخامنشی جست. البته در دوره کامل سپهر زمانی ایران باستان - کیومرث تا یزدگرد سوم - نیز سرودهای کوتاه حماسی وجود دارد که «دارجنگه» از سیدنوشاد ابوالوفایی نمونه برجسته‌ای از آنهاست.<sup>۱۰</sup> روند ادب حماسی در شاخه حماسه‌های مذهبی و تاریخی ادامه می‌یابد. در شاخه مذهبی آثاری همانند *شاه مغرب‌زمین*، *بدر و حنین*، *ملک مختار* و ...<sup>۱۱</sup> و در شاخه تاریخی آثاری چون *جنگنامه نادر (نادرنامه)*<sup>۱۲</sup> و *جنگنامه محمدعلی میرزا*<sup>۱۳</sup> از محبوبیت خاصی برخوردارند.

آثار برجسته دیگری چون *خسرو و شیرین خانای قبادی*، *فرهاد و شیرین الماسخان کندوله‌ای*، *بدیع الجمال* و

۱. نک: اکبری مفاخر، «سرود و رمزگان، شعری به زبان گورانی از سده نخست هجری به خط پهلوی».

۲. نیز نک: مرادی - جلیلیان، *گنجینه گویشهای ایرانی* (استان کرمانشاه)، ص ۲۱-۲۲.

۳. نک: مردوخ روحانی، بابا، تاریخ و مشاهیر کرد، ج ۳، ص ۲۳۱-۳۰۰.

۴. نک: همو، ج ۳، ص ۴۵۹-۴۷۸.

۵. نک: *دوره بهلول*؛ *دوره دیوانه گوره*؛ *برزنج*؛ *دوره دامیاری*؛ *سرانجام*؛ *نامه سرانجام*؛ *دیوان گوره*؛ دفتر *رموز یارستان*؛ *گنجینه یاری* - کتابنامه.

۶. *هفت‌لشکر ملی*، ص ۱۶۷؛ *جواهرپوش*، ص ۱۶۸؛ *هفت‌لشکر الفت*، گ ۲۷۵؛ *هفت‌لشکر سیدبهاء*، گ ۷۰؛ *داستان کودکی رستم*، گ ۴.

۷. شهرمدان، *نزهت‌نامه علانی*، ص ۳۴۰-۳۴۲؛ خالقی، «شاهنامه پیروزان»، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*.

۸. شهرمدان، *نزهت‌نامه علانی*، ص ۳۱۷-۳۴۴؛ خالقی، «شاهنامه رستم لارجانی»، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*.

۹. خالقی، «پیشگفتار بر شاهنامه»، ج ۱، ص بیست و هفت.

۱۰. نک: اکبری مفاخر، «دارجنگه»، *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، ج ۴ (زیر چاپ).

۱۱. برای کتابشناسی - کتابنامه.

۱۲. *نادرنامه* - کتابنامه؛ *شاهنامه کردی*، چ بهرامی، ج ۳.

۱۳. *شاهنامه کردی*، چ بهرامی، ج ۳.

بدیع الملک<sup>۱</sup> و ... در شاخه غنایی و آثاری همانند شیخ صنعان<sup>۲</sup> در شاخه عرفانی وجود دارد. از شاعران گورانی زبان بسیار توانا می‌توان به ملایریشان (زنده در ۸۰۱ ق)، خانای قبادی (زنده در ۱۱۳۵ ق)، میرزا شفیع کلیایی (د ۱۲۰۶ ق)، الماسخان کندوله‌ای، احمد کوماسی، غلامرضا ارکوازی و ... اشاره کرد.<sup>۳</sup> همچنین مجموعه‌های خطی بسیار ارزشمندی به زبان گورانی در کتابخانه‌های ایران: ملی، مجلس، ملک، آستان قدس و در کتابخانه‌های برلین، لندن، پاریس و ... نگهداری می‌شود.

## — هفت‌لشکر

رزمنامه کنیزک بخشی از منظومه هفت‌لشکر است. این منظومه بنابر گفته کاتب آن پنج جلد بوده است:

تمام شد کتاب هفت‌لشکر به عبارت پنج جلد سر تا پا به خط حقیر المذنب ملا عزیز ولد الفت من طایفه کلهر، خلاص] شد به تاریخ چهارشنبه دوازدهم صفرالمظفر سنه ۱۳۴۹ در سنه شمسی ۱۳۰۹.

ظاهراً کاتب فرزند راوی بوده و روایت پدر را می‌نگاشته است، اما متأسفانه در سراسر متن به نام راوی اشاره‌ای نشده است. از این منظومه پنج جلدی تنها جلد پنجم آن موجود است و از چهار جلد پیشین آن اطلاعی در دست نیست. باتوجه به ناقص بودن آغاز رزمنامه کنیزک به نظر می‌رسد که خطبه و مقدمه داستان در پایان جلد چهارم بوده باشد. خوشبختانه برای بازسازی کل منظومه هفت‌لشکر گورانی، طومار هفت‌لشکر نقالی به زبان فارسی وجود دارد که راهنمای نگارنده در این بازسازی بوده است.

از آنجاکه هفت‌لشکر فارسی مجموعه‌ای از تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن است، هفت‌لشکر گورانی نیز در این سپهر تاریخی بوده است. علاوه بر این داستانهای فراوان پراکنده دیگری درباره تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان به زبان گورانی وجود دارد که این روند را کامل می‌کند.<sup>۴</sup> به‌هرروی هفت‌لشکر گورانی در همان سپهر زمانی هفت‌لشکر فارسی است، البته با اختلافاتی گاه بسیار چشمگیر که وجود یک سنت حماسه‌سرایی در غرب کشور را نشان می‌دهد. برخی از این اختلافها حضور داستانهای ویژه‌ای به زبان گورانی است که نمونه فارسی ندارد و حتی در ادبیات ایران باستان، حماسه‌های فارسی و متون نقالی - درحد بررسیهای نگارنده - به آنها اشاره‌ای نشده است؛ داستانهای کنیزک<sup>۵</sup>، رستم و زنون<sup>۶</sup> و رستم و زردهنگ<sup>۷</sup> از این جمله‌اند.

در شاخه شرقی سپهر زمانی هفت‌لشکر فارسی با طومار نقالی ۱۱۳۵ قو دستنویسهای رستم‌نامه ۱۲۴۵ ق مجلس و رستم‌نامه ۱۲۴۵ ق ملکه‌مسلمان است؛ بنابراین آثار برجسته‌ای که در ساختار طومار نقالی و با نامهای هفت‌لشکر و رستم‌نامه به‌صورت کامل به ما رسیده‌اند، در سپهر زمانی یکسان «کیومرث تا بهمن» و در یک سنت/ نوع ادبی قرار دارند، اما با نامهای متفاوتی معرفی شده‌اند. این سپهر زمانی و نوع ادبی پیونددهنده متون نقالی به

۱. نک: *Heldenepos in Gorani* ← کتابنامه.

۲. برای کتاب‌شناسی ← کتابنامه.

۳. نک: غضنفری امرائی، گلزار ادب لرستان، زیر هریک از نامها.

۴. نک: شاهنامه کردی، چ بهرامی؛ شاهنامه کوردی، چ امینی؛ «دوره بارگه بارگه» ← سرانجام؛ دیوان گوره؛ نامه سرانجام.

۵. نک: اکبری مفاخر، «کنیزک، رزمنامه»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ج ۴، «رزمنامه کنیزک»، پژوهشنامه ادب حماسی.

۶. نک: همو، «رستم و زنون»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ج ۴.

۷. نک: همو، «رستم و زردهنگ»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ج ۴.

شاهنامه ابوالمؤید بلخی<sup>۱</sup> و شاهنامه پیروزان هستند. باتوجه به خلاصه‌ای که از این دو شاهنامه در تاریخ سیستان<sup>۲</sup> و نزهت‌نامه<sup>۳</sup> علایی بر جای مانده‌است، این آثار نیز در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن بوده‌اند و رویکرد نوع ادبی متون نقلی به آنها بازمی‌گردد. نگارنده بر آن است که این متون نقلی ساخته و پرداخته نقلان دوره صفوی نیست، بلکه این متون با واسطه‌هایی - البته با رویکرد گفتاری - به شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه پیروزان، منابع و یا رونوشت‌های آنها بازمی‌گردد که به دلیل علاقه عامه مردم با افزایش و کاهش‌های گسترده‌ای به‌گونه نقل و داستان منتقل شده‌است؛ از این رو هر نقل برجسته و صاحب‌سبک طوماری برای خود فراهم کرده و آن را به شاگردان خود آموزش و انتقال می‌داده‌است. بدیهی است که راویان نیز در این دگرگونیها نقش داشته‌اند. این سنت/ نوع ادبی که شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه پیروزان نمونه برجسته آن است، طبیعتاً به روایت‌های تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در پیوند با خدای‌نامه بازمی‌گردد که اصل آن نیز به متون پهلوی و اوستا مربوط است. خدای‌نامه تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان را در چهار دوره پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان در بر داشته‌است.<sup>۴</sup> در آثار برجسته ادبیات پهلوی ساسانی نوشتارهایی در سپهر زمانی کیومرث تا بهمن دیده می‌شود که بیانگر اصالت متون نقلی است. در مینوی خرد<sup>۵</sup>، دینکرد<sup>۶</sup> (به ویژه چهاردانسک)<sup>۷</sup> و بندهش<sup>۸</sup> کوتاه‌نوشتارهایی در این سپهر زمانی وجود دارد که آنها نیز برگرفته از همین رویکرد در اوستا هستند. در اوستا نیز نوشتارهای مربوط به تاریخ اساطیری - داستانی ایران باستان در همین سپهر زمانی آمده‌اند.<sup>۹</sup>

### — رزنامه کنیزک

رزنامه کنیزک از داستانهای حماسی مشهور در غرب ایران به زبان گورانی است. این داستان با بن‌مایه‌های نمایشی نفوذ گسترده‌ای در میان مردم داشته و روایت‌های گفتاری و نوشتاری چندی از آن رایج است. کامل‌ترین روایت از این داستان، روایتی است منسوب به الفت که در دستنویس هفت‌شکر گورانی به تاریخ ۱۳۴۹ق/ ۱۳۰۹ش به‌کتابت «ملاعزیز ولد الفت از طایفه کلهر» آمده‌است (= روایت الف). این منظومه که از برگ ۸ ب تا برگ ۴۵ الف هفت‌شکر را دربر دارد، در ساختار مثنوی و وزن ده‌هجایی با یک تکیه در میان هجای پنجم و ششم و شامل ۱۱۲۴ بیت است. روایت ناقص دیگری از این داستان وجود دارد که داستان کنیزک و آغاز داستان برزو و رستم را در بر دارد. ایزدپناه<sup>۱۰</sup> این روایت را همراه با عکس نسخه دستنویس چاپ و نیمی از آن را آوانگاری و ترجمه کرده‌است (= روایت ب). همزه‌ای<sup>۱۱</sup> روایتی از این داستان را همراه با خلاصه و ترجمه آزادی از

۱. میرافضلی، «ابوالمؤید بلخی»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی.

۲. تاریخ سیستان، ص ۱-۳۸.

۳. شهرمدان، نزهت‌نامه علایی، ص ۳۱۷-۳۴۴.

۴. نک: یارشاطر، «تاریخ روایی ایران»، ص ۴۷۲-۴۹۴؛ خالقی، «از شاهنامه تا خداینامه» بخش ۵-۶؛

۵. Shahbazi, "On The Xwaday-Namag", Acta Iranica, XVI, pp. 208-229.

۶. مینوی خرد، بخش ۲۶.

۷. دینکرد، II/ 802ff=9/ 14-15, 20-22, I/ 434-8 = 5/ 1-2, II/ 591-9 = 7/ 0/ 1-43, II/ 688-90 = 8/ 13.

۸. بندهش، چ بهار، ۱۳۸۰: ۱۵۰-۱۵۲، ۲۲۸-۲۳۶، ۳: Pakzad, ch.3;

۹. اوستا، یشت ۵، ۸، ۱۳، ۱۹.

۱۰. شاهنامه لکی (۱۳۸۴).

۱۱. همزه‌ای، رزنامه: اسطوره‌های کهن زاگرس، خلاصه (بخش ۲، ج ۱، ص ۱-۱۰)، متن اصلی (همان، ص ۱۱-۷۱)، ترجمه آزاد (بخش ۳،

ص ۱-۲۲).

آن چاپ کرده است (= روایت ج).<sup>۱</sup> شریفی<sup>۲</sup> روایتی از این داستان (کتابت ۱۳۲۷ ق) را معرفی کرده، لطفی نیا<sup>۳</sup> خلاصه‌ای از آن را آورده و چمن‌آرا<sup>۴</sup> نیز به روایتی از آن اشاره کرده است.

در متون اوستایی، پهلوی، فارسی زردشتی و حماسه‌های ملی - در حد بررسی‌های نگارنده - از این داستان سخنی به میان نیامده و همچنین در طومارهای نقالی<sup>۵</sup> و رستم‌نامه‌ها<sup>۶</sup> داستانی به نام «کنیزک» و یا داستانی که در بردارنده محتوای رزمنامه کنیزک باشد، وجود ندارد. البته پیوند کم‌رنگی میان این داستان و آغاز داستان سیاوش (پیداشدن مادر سیاوش در بیشه<sup>۷</sup>) و نیز رویدادهای پس از مرگ فرود (شکست فریبرز از هومان) وجود دارد.<sup>۸</sup>

### - خلاصه داستان:

داستان با خطبه‌ای ۷ بیتی در مناجات و راز و نیاز با خداوند آغاز می‌شود. افراسیاب در بارگاه باشکوه خود با اشاره به اینکه کیخسرو برای شکار ایران را ترک کرده؛ رستم به زابل زمین رفته و فرزندان دستان نیز به سیستان رفته‌اند، فرصت را غنیمت دانسته و تصمیم می‌گیرد به ایران حمله کند. اگرچه پیران وی را از رستم برحذر می‌دارد، اما افراسیاب به هم‌پیمانان خود نامه می‌نویسد و با دو نُهصد هزار سپاه به ایران می‌تازد. گرد و غبار برخاسته از حرکت سپاه افراسیاب ستارگان و خورشید را می‌پوشاند و ناپدید می‌کند. افراسیاب منزل به منزل روان شده، از جیحون می‌گذرد و وارد مرز ایران می‌شود. هومان به دستور افراسیاب برای بررسی اوضاع به این سو و آن سو می‌رود. از سوی دیگر کرشویز شروع به چپاول می‌کند؛ بسیاری از ایرانیان از جمله زنان و دختران را اسیر و قلعه سرخه را ویران می‌سازد.

خبر هجوم افراسیاب به شهر ری می‌رسد، اما کیخسرو و سردارانش چهل شبانه‌روز است که به شکار رفته‌اند. فریبرز، جانشین کیخسرو در ری، با بیست هزار سوار در شایک‌تپه با تورانیان درگیر می‌شود. پیروزی با تورانیان است و آنان از سر کشتگان ایرانی چندین منار می‌سازند. در این نبردها هیچ‌یک از پهلوانان شناخته‌شده ایرانی همراه فریبرز نیستند و او پس از سه روز مقاومت شکست می‌خورد. کرشویز ایران را غارت می‌کند و سپاه ایرانی در جاجرم‌زمین اردو می‌زند.

فرامرز همراه با فرزندش سام و برادرش جهانگیر برای شکار به مرز ترکستان می‌روند. به ناگاه گوری پرخطوخال نمایان می‌شود. جهانگیر و سام در پی گور روان می‌شوند. فرامرز نیز با هزار غلام چهار شبانه‌روز به جستجوی گور می‌پردازند، اما نشانی از وی نمی‌یابند. سام و جهانگیر در میانه جستجوی خود کنیزی را می‌یابند که در بیشه‌ای نشسته، زار می‌گردد و به درگاه خداوند می‌نالد. کنیزک در نیایش خود از خداوند می‌خواهد او را از دست تورانیان و بدنامی نجات دهد و کیخسرو و شیرانش را بفرستد تا حال و روز آشفته ایران را ببیند. او در واگویی‌های درونی خود به فلک می‌گوید

۱. برای توضیحات بیشتر نک: سرآغاز بخش یادداشتها.

۲. شریفی، «شاهنامه کردی اثری مستقل یا ترجمه‌ای از شاهنامه فردوسی»، «شاهنامه کردی»، ص ۹۵۱-۹۵۳.

۳. لطفی نیا، حماسه‌های قوم کرد، ص ۱۲۲-۱۲۳، ۱۷۲-۱۷۵. این خلاصه برگرفته از کارهای شریفی (ارجاع پیشین) است.

۴. چمن‌آرا، «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی»، ص ۱۳۷.

۵. طومار نقالی شاهنامه ۱۱۳۵ ق؛ هفت‌لشکر فارسی ۱۲۹۲ ق؛ طومار شاهنامه فردوسی چ سعیدی - هاشمی.

۶. دستنویس‌های رستم‌نامه: ۱۲۴۵ ق مجلس؛ ۱۲۴۵ ق ملک؛ ۱۳۲۱ ق مجلس.

۷. شاهنامه، ۲۰۲/۲-۲۰۶؛ شاهنامه کوردی، ص ۱۳۷. بی.

۸. شاهنامه: ۱۳/ ۸۰-۸۹؛ طومار نقالی شاهنامه ۱۱۳۵ ق، ص ۵۴۴-۵۴۷؛ هفت‌لشکر فارسی، ص ۲۲۷؛ طومار شاهنامه فردوسی چ سعیدی - هاشمی، ج ۲، ص ۶۸۶-۶۹۰.



که چه وقت چنین خوابی دیده که ایرانیان اسیر تورانیان شوند. اگر باد این خبر را برای دستان ببرد او و فرزندش با شمشیر فلک را پایین می‌کشند و زمین را از خون رنگین می‌کنند. اگر پیلتن از این ظلم و ستم آگاه شود با گرز گاوسر خاقان و فغفور را شکست می‌دهد.

کنیزک که بار دیگر در حال راز و نیاز با خداوند است، به‌ناگاه سر برمی‌دارد و با دیدن سام و جهانگیر گمان می‌برد که آنان تورانی هستند. او خود را کان بدخشان معرفی می‌کند که گریخته، به جنگلی پناه برده و خودش را روزی جانوران کرده‌است تا آبرویش در امان بماند. سپس از دو پهلوان می‌خواهد که رهایش کنند تا به کوهساران رفته و خوراک شیر و ببر شود. جهانگیر بر خود می‌لرزد و با گریه از کنیزک دلیل گریه و زاریش را می‌پرسد. کنیزک ماجرای هجوم افراسیاب و فرار خود را بازگو می‌کند. جهانگیر کنیز را سوار بر ترک خود به‌نزد فرامرز می‌برد. کنیزک خود را کنیز ویژه کیخسرو، اسیر تورانیان و چپاول‌کرده کرشویز «کور» معرفی می‌کند. او ماجرای هجوم افراسیاب و شکست فریبرز را برای فرامرز بازگو و وی را به نبرد با تورانیان تشویق می‌کند. فرامرز با جهانگیر و سام ثانی و دیگر یارانش به‌سوی جاجرم حرکت می‌کند درحالی‌که سپاه تورانی از جاجرم به‌سوی رود رم حرکت کرده‌است.

جهانگیر نیمه‌شب به دشت رم می‌رسد. شعله فانوسهای تورانیان را می‌بیند و شیون و زاری اسیران ایرانی را می‌شنود. آوای ساز و موسیقی تورانیان به آسمان می‌رود. جهانگیر که با سبب سوار در کمین است، همانند گرگ به تورانیان یورش می‌برد. کرشویز از دور شخصی چون رستم را می‌بیند و خبر را به افراسیاب می‌رساند. مجلس بزم افراسیاب با شنیدن این خبر آشفته می‌شود. افراسیاب برای مبارزه با پیران رایزنی می‌کند. پیران افراسیاب را از رستم می‌ترساند و این نکته خشم افراسیاب را برمی‌انگیزد. ناگهان خروش در میدان برپا می‌شود و جهانگیر به‌سوی شاه توران روی می‌آورد. شاه و سپاه مجلس بزم را رها کرده و می‌گریزند. در پی این پیروزی پهلوانان ایرانی به شادخواری می‌پردازند. در پایان نیمه‌شب جهانگیر با صد تن از مردان خود به میدان نبرد رفته، سام را می‌بیند که شراره گرزش به آسمان می‌رود و صدای آن به ژرفای زمین می‌رسد. سام نعره برمی‌آورد و خود را نوه رستم معرفی می‌کند که فلک «در خیر» را بر رویش گشوده‌است. در همان دم جهانگیر به یاری سام می‌آید و آنان دنیا را بر تورانیان همچون قیر سیاه می‌کنند.

شاه افراسیاب که به میدان می‌نگرد، پلنگ را فراخوانده و به او می‌گوید اگر جهانگیر را به دست آورد، هرچه بخواهد به وی خواهد داد. پلنگ با رجزخوانی به میدان می‌رود — راوی رجزخوانیهای وی را از روی مستی می‌داند — و به جهانگیر می‌رسد. میان آنها گفتگو و نبرد درمی‌گیرد. جهانگیر پلنگ را در کمند گرفتار کرده، به زیر می‌کشد. سام یل به‌سوی جهانگیر می‌آید؛ پلنگ را به میدان می‌برد و سر از تنش جدا می‌کند. افراسیاب با دیدن این صحنه سیاه می‌شود و پیران را به رایزنی فرامی‌خواند. بنابر پیشنهاد پیران تمام سپاهیان تورانی به میدان می‌تازند تا «بخت» ایرانی را وارونه کنند. در این نبردها سام زخمی و اسبش کشته می‌شود و جهانگیر در میدان تنها می‌ماند. سام یل دست به راز و نیاز برمی‌دارد و از خداوند یاری می‌خواهد.

در این میان فرامرز با اژدهادرفش خود همراه با سپاه دستان از راه می‌رسد و سپاه افراسیاب و دیگر هم‌پیمانانش را تارومار می‌کند. مردان سیستان زمین سام و اسبش را از میدان بیرون می‌برند. افراسیاب و پیران همچنان نظاره‌گر این رویدادها هستند. پیران بار دیگر پیشنهاد می‌کند که سپاه تورانی به‌انبوه بر ایرانیان بتازند. فرامرز برای یارانش سخن می‌گوید و آنان را به پایداری فرامی‌خواند.

یاران فرامرز در پاسخ او می‌گویند تا جان در بدن دارند، می‌جنگند و آنگاه می‌گریزند که سر از تنشان جدا شده‌باشد. فرامرز رو به میدان نهاده، با پیران سخن می‌گوید و او را از رستم می‌ترساند. سربازان پیران، فرامرز را محاصره می‌کنند و سه تن از آنان به نبرد با فرامرز می‌پردازند. در این نبرد هزار تن از ایرانیان کشته می‌شوند. فرامرز، جهانگیر و سام در ترفندی جنگی میدان را ترک کرده و در گوشه‌ای از صحرا به باده‌خواری می‌پردازند، اما سپاهیان توران به جان یکدیگر افتاده و خود را از بین می‌برند. روز بعد پیران سه پهلوان ایرانی را در گوشه‌ای از میدان نبرد در حال شادخواری می‌بیند. افراسیاب با آراستن سپاه خود دستور حمله به پهلوانان ایرانی را می‌دهد.

کوزیب، پهلوان تورانی، به قصد بستن فرامرز و کشیدن وی به پای درفش افراسیاب رو به میدان می‌نهد. فرامرز خود را پیر ناتوان می‌نامد و سام نوجوان را به میدان می‌فرستد. سام که خود را تازه‌کار می‌داند، از خداوند یاری می‌خواهد. سپس در برابر دو سپاه کوزیب را از اسب به زیر می‌کشد؛ او را به زمین می‌زند و سر از تنش جدا می‌کند. سام سر کوزیب را به سوی سپاه تور پرتاب می‌کند و پس از کشتن شماری دیگر به سوی پدر و عمو بازمی‌گردد. افراسیاب که نظاره‌گر نبرد است، با تمام سپاهیان به سه پهلوان ایرانی هجوم می‌آورد. از صدای هولناک میدان جنگ خورشید رنگ‌پریده و ماه‌گریزان می‌شود. با فرارسیدن شب و گریختن افراسیاب جنگ به پایان می‌رسد و پهلوانان ایرانی در بزم وی به شادخواری می‌پردازند.

پیکی از ری خبر هجوم افراسیاب را برای کیخسرو می‌برد. سربازان پیک را به پای درفش کیخسرو می‌برند. کیخسرو از پیک نامه را خواسته و «کیومرث منشی» را فرامی‌خواند. منشی گزارش ویرانیه‌ها، اسیرشدن زنان و دختران و شکست سپاه فریبرز را برای کیخسرو می‌خواند. شاه خشمگین با طوس سخن می‌گوید. زال با میانجیگری از شاه اجازه می‌خواهد تا بساط شکار پایان یابد و سپاهی به سپهداری طوس راهی ایران شود. همچنین پیکی به سیستان بفرستد و رستم را آگاه کند تا یک تن از فرزندان دستان و خسروپرستان در سیستان نمانند؛ زیرا هرکه نیاید مورد خشم کیخسرو قرار می‌گیرد و سرش را از دست می‌دهد. کیخسرو در نامه‌ای از رستم می‌خواهد کودکان شش و ده ساله تا مردان کهنسال و همه نوادگان زال را با سپاه خود بیاورد و حتی یک تن در زابل و کابل بر جای نماند. طوس پیشرو سپاه می‌شود و بدون هیچ درنگی شب و روز حرکت می‌کند.

پیک نامه را به سیستان می‌برد، اما رستم و فرزندانش یک ماه است که به شکار رفته‌اند. پیک از اسیران ایرانی و غنیمت‌های افراسیاب سخن می‌گوید. زرعلی، نیزه‌دار رستم، به جستجوی وی می‌رود، اما پس از سه شبانه‌روز دویدن او را نمی‌یابد. زرعلی از درماندگی سر بر زمین نهاده و به درگاه خداوند می‌نالد. هنگامی که سر از خاک برمی‌دارد، رخس را از دور می‌بیند و به سوی او می‌دود. رخس نیز پیک تندپای رستم را می‌شناسد و با شیبه‌ای رعدآسا به سوی او می‌تازد. رخس سرش را به روی زرعلی می‌مالد و از او می‌خواهد سرش را ببوسد. زرعلی دست در گردن رخس می‌اندازد و از وی می‌خواهد جایگاه رستم را به وی نشان دهد؛ زیرا افراسیاب در نبود کیخسرو خرد و بزرگ را اسیر کرده و ایرانیان را به سختی شکست داده‌است. رخس با شنیدن این خبر زانو خم می‌کند و زرعلی را سوار بر پشت خود به آنجا که پیلتن بی‌هوش افتاده، می‌برد. رخس دوباره زانو را خم می‌کند تا زرعلی پیاده شود.

رستم با خروش زرعلی از خواب بیدار شده و می‌فهمد که حادثه ناگواری روی داده‌است. زرعلی رستم را سرزنش می‌کند. رستم از خواب خود سخن می‌گوید که در آن سام کینه‌خواه و فرامرز را

در دریای آتش دیده‌است. سپس به زرعلی دستور می‌دهد رخس را زین کند. رستم کله دیو سپید را بر سر می‌گذارد و سوار بر رخس درحالی که زرعلی پیش روی آنان در حرکت است، به راه می‌افتد. آنها سه شبانه‌روز بدون خواب و استراحت در راهند تا به شهر اورنگ‌شاه می‌رسند. رستم پس از دیدار با اورنگ‌شاه و آگاهی از رویدادهای ایران از او می‌خواهد پیکی به سوی زواره بفرستد تا او با مردان رزمی و تمامی سپاه بی‌درنگ روان شود.

در میانه راه رستم زرعلی را — که فرزند خطاب می‌کند — به تاج کیخسرو سوگند می‌دهد که بازگردد تا رخس بتواند زودتر به توران برسد، اما زرعلی پاسخ می‌دهد که او برای رسیدن به توران شتاب بیشتری دارد و اگر رخس به شتاب بتازد، چهار روز دیگر به توران می‌رسند. از سوی دیگر خبر به زواره می‌رسد و سپاه کابلی و زابلی در طی سه روز با سی هزار نفر آماده شده، مانند ازدها به راه می‌افتند. رستم در میانه راه به شهر قمقام می‌رسد. بامدادان زرعلی گوری شکار کرده، به سیخ می‌کشد و رستم را بیدار می‌کند. آن دو پس از خوردن گور به راه می‌افتند و به سپاه توران می‌رسند. فانوسها و مشعلهای اردوگاه تورانی دشت را در بر گرفته و آنان در حال باده‌نوشی هستند، درحالی که فرامرز و جهانگیر در میدان نبرد ناتوان شده‌اند و سام یل زخم‌خورده در گوشه‌ای افتاده‌است. پیران برای جلوگیری از آمدن رستم هومان را با سه هزار نفر به میدان می‌فرستد.

پیلتن با شنیدن صدای سپاه، زرعلی را برای آوردن خبر می‌فرستد. زرعلی با سپاهی انبوه که دشت را فرا گرفته، روبه‌رو می‌شود. هومان از دور زرعلی — پیاده چابکی که اسب ندارد — را می‌بیند. زرعلی با کمند خود هومان را گرفتار می‌کند و از اسب به زیر می‌کشد. تورانیان هجوم آورده، هومان را نجات می‌دهند و می‌گریزند، اما زرعلی یکی از آنان را در کمند گرفتار کرده، همراه با کلاه خود و تاج هومان با خود به نزد رستم می‌آورد. مرد اسیر گزارشی از رویدادها به رستم می‌دهد. رستم با شنیدن خبر بر خود می‌لرزد و هوش از سرش می‌رود.

رستم و زرعلی به راه می‌افتند. هومان شیوه گرفتاری خود را به پیران گزارش می‌دهد. پیران افراسیاب را از رویدادها آگاه می‌کند و می‌گوید اگر رستم آمده باشد، امشب به رزمگاه می‌تازد. در همین هنگام پیلتن و زرعلی به انجمن شاه توران یورش برده، ضربه‌های سختی به تورانیان وارد می‌کنند. صبحدم با برآمدن آفتاب پیران، بیر بیان‌پوش و رخس را در میدان می‌بیند و خبر حضور رستم را به افراسیاب می‌رساند. افراسیاب و پیران به انبوه آماده حمله می‌شوند. کنیزک که فرصت را فراهم دیده، در پای رخس سجده می‌کند و آیین ویژه ستایش از او را به جای می‌آورد و رستم — کشنده دیو سپید تهمورث — را می‌ستاید. سپاه دو نهدهزاری افراسیاب در برابر پنج شیر شکاری؛ رستم، زرعلی، فرامرز، جهانگیر و سام قرار می‌گیرند.

در این هنگام کیخسرو همراه با زال زر، نوذر، گودرز و دیگر پهلوانان همانند «بال باد» در دشت آشکار می‌شوند. کیخسرو از دور به دشت می‌نگرد و گیو را با ده هزار نفر به میدان می‌فرستد. خاندان گودرز به نبرد می‌روند و از آن سو نیز هومان به میدان می‌آید. گودرزبان از تورانیان شکست می‌خورد. کیخسرو این بار طوس و نوذریان را به میدان می‌فرستد. طوس به نبرد با سپاه مغربی می‌رود. شاه گرگین را برای آوردن خبر روانه میدان می‌کند. هر گروه از سپاهیان ایرانی با گروهی از تورانیان در حال نبرد هستند. کیخسرو که از سپاهیان خود بی‌خبر است، بیژن را برای آوردن خبر به میدان می‌فرستد. بیژن با سپاه چین رویارو می‌شود و خبری نمی‌آورد. زال، پیر کهن سال، که جای رستم و فرزندانش را در میدان خالی می‌بیند، سپاهی برای نبرد آماده می‌کند.

کرشیوز صدای سپاه زال را می‌شنود و با سپاهی سی‌هزار نفری برای نبرد با آنان روان می‌شود. در پی زد و خورد سپاه زال و کرشیوز شمار بسیاری از دو سپاه کشته می‌شوند. نامه‌ای از زال به کیخسرو می‌رسد که بیانگر ناتوانی و شکست ایرانیان است. کیخسرو دستور می‌دهد کاویانی‌درفش — به‌نقش سرخ و ارزقی پلنگی — را پیش بکشند. ناگاه گردی از راه کابل نمایان می‌شود؛ زواره به‌حضور کیخسرو می‌رسد و خبر آمدن رستم و زرعلی را به شاه می‌رساند. در این هنگام مژده آمدن رستم را به زال می‌دهند. زال و سپاهیان‌ش یکباره بر سپاه افراسیاب می‌تازند و با نیروی بخت آنان را شکست می‌دهند. افراسیاب و پیران می‌گریزند؛ سپاه چین و ماچین شکست می‌خورد و تورانیان تارومار می‌شوند.

بیژن که در پی افراسیاب است، سرحلقه کمند را به سوی او پرتاب می‌کند و تاجش را به بند می‌آورد. طوس خیمه زرنگار افراسیاب را به دست می‌آورد و بر تخت او می‌نشیند. اسیران ایرانی خوشحال و آزاد می‌شوند. سام و جهانگیر با سرکشان به سوی شهر خویش بازمی‌گردند. کیخسرو، شاهزاده طیار، به انتقام ویرانی ایران زمین سرزمین توران را ویران و مردان بسیاری را هلاک می‌سازد. اسیران زیادی از توران می‌آورد و شهر کرشیوز را ویران و غارت می‌کند. فرامرز نیز شهر پیران را زیر و زبر می‌کند. پس از سه ماه کیخسرو به آرزوی دیدن ایران با پیروزی و شادی بازمی‌گردد. همه کشور به پیشواز کیخسرو می‌روند، درحالی‌که از کردار گردون گردان و چپ‌گرد و خواسته خداوند آسمان جای و بینای بی‌نیاز آگاهی ندارند.

رزمنامه کنیزک در نگاه نخست و در جزییات یادآور یادگار زیریران پهلوی/کوچک و درنگاهی جامع و در کلیات یادآور بخش برجسته‌ای از شاهنامه فردوسی و غررالسیر ثعالبی در داستانهای گشتاسپ و ارجاسپ، اسفندیار و ارجاسپ، و هفت‌خان اسفندیار است. کلیت این ۳ داستان را می‌توان یادگار زیریران پارتی/بزرگ‌نامید.

### — یادگار زیریران پهلوی

یادگار زیریران<sup>۱</sup> از آثار حماسی باارزش ایرانی است که در اوستا<sup>۲</sup> اشاره‌هایی گذرا به آن موجود است. بنیاد شکل‌گیری این داستان به دوران اشکانی بازمی‌گردد، اما نوشتار نهایی آن در روزگار ساسانی به زبان پهلوی (فارسی میانه) همراه با تأثیراتی از زبان پارتی<sup>۳</sup> شکل گرفته‌است. این متن به‌صورت نمایشنامه و با نثری آمیخته به شعر بوده‌است.<sup>۴</sup> متن پهلوی این داستان در متون پهلوی جاماسپ آسانا<sup>۵</sup> به چاپ رسیده و بارها به زبانهای اروپایی و فارسی ترجمه شده‌است.<sup>۶</sup>

### — خلاصه داستان:

داستان به شرح جنگ گشتاسپ، پادشاه ایران، با ارجاسپ، پادشاه خیونان، می‌پردازد. هنگامی‌که

1. Boyce, "Ayādgar ī Zarērān", *Encyclopaedia Iranica*, vol. III, p. 128-129.

- نیز نک: زرشناس، میراث ادبی روایی...، ص ۵۶-۵۸؛ میرفخرایی، «ادبیات فارسی میانه»، تاریخ جامع ایران، ج ۵، ص ۳۵۶-۳۵۹.

۲. یشتها، آبان‌یشت، بند ۱۰۹؛ گوش‌یشت، بند ۲۹-۳۱.

۳. درباره زبان و ادبیات پارتی، نک: رضایی باغبیدی، راهنمای زبان پارتی، ص ۱۳-۲۹، «پارتی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه زبان و ادب فارسی.

۴. ماهیار نوایی، مقدمه یادگار زیریران، ص ۷؛ تفضلی، تاریخ ادبیات ایران...، ص ۲۶۸.

5. *Pahlavi texts*, Jamasp-Asana, p. 1-17

۶. نک: ماهیار نوایی، یادگار زیریران، مقدمه ص ۱۱-۱۹؛ آموزگار، یادگار زیریران، مقدمه ص ۵-۱۱.

ارجاسپ از پذیرش دین زردشت از سوی گشتاسپ آگاه می‌شود، نامه‌ای می‌نویسد و ویدرفش جادو و نامخواست هزاران را با دو بیور (دههزار) سپاه به ایران می‌فرستد. آنها به نزد گشتاسپ بارمی‌یابند. آبرسام، مهتر دبیران، نامه را با صدای بلند می‌خواند. ارجاسپ در نامه‌اش از گشتاسپ خواسته دین ویژه مزدآپرستی را رها کند و هم‌کیش وی باشد و گرنه آماده جنگ شود. گشتاسپ با شنیدن نامه پریشان می‌شود. زریر با اجازه گشتاسپ در پاسخ نامه می‌نویسد: ما دین نو را فرو نمی‌گذاریم و یک‌ماه دیگر شربت مرگ را به شما می‌چشانیم؛ پس برای نبرد به دشت هامون بیایید. ابرسام نامه را مهر کرده، به پیکها می‌دهد. گشتاسپ به برادرش زریر فرمان می‌دهد بر فراز کوهها آتش برافروزد و مردم را از دهساله تا هشتادساله به نبرد فراخواند. مردم دسته‌دسته به درگاه گشتاسپ می‌آیند. کاروان سپاه ایران به راه می‌افتد؛ گرد و خاک سپاه خورشید و ماه و ستارگان را می‌پوشاند و روز از شب پیدا نیست. در میانه راه سپاه ایران اردو می‌زند. گشتاسپ بر تخت می‌نشیند و آینده جنگ را از جاماسپ می‌پرسد. جاماسپ نیز آینده نبرد و رویدادهای آن را برای شاه بازگو می‌کند. روز بعد گشتاسپ و جاماسپ هریک بر سر کوهی به تماشای میدان نبرد می‌نشینند. زریر چون آتش در نیستان به میدان می‌رود و حیوان بسیاری را می‌کشد. ارجاسپ با وعده وزیری و دامادی، ویدرفش جادو را به میدان می‌فرستد. ویدرفش از پشت زریر را با خنجر می‌کشد. پس از آن بستور، کودک هفت‌ساله، برای کین‌خواهی پدرش، زریر به میدان می‌رود و ویدرفش را با تیر می‌زند. با رشادتهای گرمی کرد و اسفندیار در میدان همه حیوان کشته می‌شوند و ارجاسپ گرفتار می‌شود. اسفندیار یک‌دست، پا و گوش وی را می‌برد؛ یک چشمش را به آتش می‌سوزاند و او را سوار بر خر دم‌بریده‌ای به کشور خویش بازمی‌فرستد.

تاریخ‌نگاران پس از اسلام از جمله طبری<sup>۱</sup>، بلعمی<sup>۲</sup> و مسکویه رازی<sup>۳</sup> به این داستان اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup> این داستان توسط دقیقی به شعر درآمده و فردوسی آن را در شاهنامه<sup>۵</sup> آورده‌است. ثعالبی<sup>۶</sup> نیز به تفصیل و با کمی اختلاف از آن یاد کرده‌است.<sup>۷</sup> روایت ثعالبی در بسیاری موارد به متن پهلوی<sup>۸</sup> و روایت فردوسی به گزارش طبری نزدیک‌تر است.<sup>۹</sup> گذشته از این دو اثر یادگار زریران بیشترین تأثیر را در حماسه‌های زبان گورانی به‌طور عام<sup>۱۰</sup> و در «رزمنامه کنیزک» به‌طور خاص داشته‌است.

### – همسان‌سازی رزمنامه کنیزک با روایت پهلوی یادگار زریران

بخش میانی رزمنامه کنیزک همراه با چند قطعه از حماسه‌های گورانی<sup>۱۱</sup> پس از بازشناسی و بازسازیهای جزئی و

۱. التاریخ، ج ابراهیم، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۳، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲. تاریخ، ج بهار، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۳. تجارب‌الامم، ج ۱، ص ۸۶-۸۸، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۸۳-۸۵.

۴. نک: خالقی، یادداشت‌های شاهنامه، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۲.

۵. شاهنامه، ۱۴۹-۷۶/۵.

۶. غرر‌السیر، 263-276، ترجمه فارسی، ۱۶۵-۱۷۲.

۷. نک: ماهیار نوایی، یادگار زریران، مقدمه ص ۸-۹، ۴۱-۷۶؛ راشد محصل، «درباره حماسه زریر»، فروردگ.

۸. غیبی، «یادگار زریران»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، ص ۵۹-۶۰.

۹. خالقی، «زریر»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، ص ۶۳۰.

۱۰. فراخواندن مردم برای جنگ (جارزدن زریر = جارزدن طوس) (جنگنامه رستم و زنون – هفت‌شکر گورانی، گ ۱۲۵ الف)؛ از آمدن پیک تا فراخواندن مردم (برزو و فولادوند، ص ۱۵۲-۱۵۳)؛ پیشگویی جاماسپ (هفت‌شکر گورانی، گ ۳۵۸ ب- ۳۵۹ الف)؛ افتادن پادشاه (گشتاسپ)؛ کیخسرو) از تخت (برزو و فولادوند، ص ۱۳۹)؛ بخشیدن دختر (همان، ص ۱۷۳)؛ به دندان کار برآوردن (رستم و زردهنگ، ص ۳۴)؛ نک: اکبری مفاخر «یادگار زریران و رزمنامه کنیزک»، نامه فرهنگستان.

۱۱. نک: اکبری مفاخر، همان.

دگرذیسی نامها روایتی از یادگار زریر/ن است. ساختار نمایشی، چهارچوب داستانی و سیر رویدادها (با اختلافات جزئی) در هر دو روایت پهلوی و گورانی یکسان است، اما در نام شخصیت‌های داستان اختلاف وجود دارد؛ گشتاسپ به کیخسرو، ارجاسپ به افراسیاب، زریر به جهانگیر و فرامرز، بستور کودک به سام نوجوان، اسفندیار به رستم و خانواده گشتاسپ به خانواده رستم دگرگونی یافته‌اند. در روایت‌های دقیقی<sup>۱</sup> و ثعالبی<sup>۲</sup> به جزئیات زیر که مختص همسانیه‌های رزنامه کنیزک با یادگار زریران پهلوی است، اشاره‌ای نشده است:

### جدول (۱) همسانیه‌های ویژه یادگار زریران و رزنامه کنیزک

یادگار زریران	رزنامه کنیزک
دو بیور سپاه ارجاسپ (بند ۶)	دو نهصد هزار سپاه افراسیاب (روایت الف، گ ۸الف)
حضور ابرسام دبیر (بند ۹، ۲۲)	حضور کیومرث منشی (روایت الف، گ ۲۶ب)
فراخوان کودکان ۱۰ تا مردان ۸۰ ساله به نبرد (بند ۲۴).	فراخوان کودکان ۶ و ۱۰ ساله تا مردان کهن سال به نبرد (روایت الف، گ ۲۷الف، ۳۱ب؛ روایت ب، ص ۲۳۳، ۲۳۴).
فرمان گشتاسپ به آوردن «دار/ گال» (= دارودسته/ سپاه) و سرپیچی برابر با به دار آویخته شدن (بند ۲۵).	فرمان کیخسرو به آوردن «سپاه» و سرپیچی برابر با از دست دادن سر (روایت الف، گ ۲۸ب)
حضور بستور کودک (۷-۱۰ ساله) در صحنه‌های نبرد (بند ۷۹، ۹۵)	حضور سام نوس (نوجوان) در صحنه‌های نبرد (روایت الف، گ ۲۵الف)
بر «بخت» بودن بستور (بند ۹۰)	گشوده بودن «در خیر» بر سام (روایت الف، گ ۱۸الف)
واگویه بستور درباره نآزمودگی خود در جنگ (بند ۱۰۱).	واگویه سام درباره نآزمودگی خود در جنگ (روایت الف، گ ۲۵الف)

### با این رویکرد خلاصه داستان در دو روایت چنین است:

ارجاسپ/ افراسیاب با دو ده هزار/ دو نهصد هزار سپاهی به ایران می‌آید. گشتاسپ/ کیخسرو پیک را که نامه‌ای آورده، می‌پذیرد. ابرسام دبیر/ کیومرث منشی نامه را برای شاه می‌خواند. شاه با شنیدن مضمون نامه خشمگین می‌شود. زریر/ زال با دیدن آشفتگی شاه پیشنهاد می‌کند نامه را پاسخ دهد. شاه دستور می‌دهد تا جار بزنند/ نامه بنویسند که هیچ‌کس حتی کودکان ده‌ساله/ شش و ده‌ساله تا مردان هشتادساله/ کهن سالان در خانه نمانند و با دار و دسته خود براینبرد حاضر شوند؛ زیرا هر که سرپیچی کند، به دار آویخته می‌شود/ سرش را از دست می‌دهد. مردم دسته‌دسته با صدای تنبک و نای/ دهل به درگاه می‌آیند. کاروان به راه می‌افتد. گرد و غبار آن ماه و خورشید را می‌پوشاند و بانگ سپاه و هیاهوی میدان به آسمان و دوزخ/ پرده زمین می‌رسد. جاماسپ آینده و مرگ فرزندان گشتاسپ/ رستم را پیشگویی می‌کند. گشتاسپ/ کیخسرو با شنیدن رویدادهای جنگ از تخت بر زمین می‌افتد. اسفندیار/ رستم، گشتاسپ/ کیخسرو را دوباره به تخت بازمی‌گرداند. نبرد آغاز می‌گردد. ارجاسپ/ افراسیاب میدان نبرد را می‌نگرد. زریر/ جهانگیر مردانه کارزار می‌کند. ارجاسپ/ افراسیاب می‌گوید: هر کس زریر/ جهانگیر را بکشد، دخترم و وزیری/ دخترم و هر چه بخواهد، به او خواهم داد. ویدرفش/ پلنگ به میدان می‌رود ... بستور/ سام در پی پدر/ عمو به نبرد می‌رود ...

۱. ماهیار نوایی، *یادداشت‌های یادگار زریران*، ص ۴۳-۷۶؛ اکبرزاده، *شاهنامه و زبان پهلوی*، ص ۱۲۹-۱۶۲.

۲. راشد محصل، «درباره حماسه زریر»، *فروردگ*؛ خالقی، *یادداشت‌های شاهنامه*، ۲۱۹/۲-۲۵۲؛ پریش‌روی، *برابر نهاد شاهنامه و غررالسیر*، ص ۱۸۷-۱۹۶.

بستور/ سام از میدان بازمی‌گردد. گشتاسپ/ فرامرز بار دیگر بستور کودک/ سام نوجوان را که بر بخت است/ در خیر بر رویش گشوده‌شده، به میدان می‌فرستد. بستور/ سام دلیرانه کارزار می‌کند. ارجاسپ/ افراسیاب به رزمگاه می‌نگرد و رو به سپاه می‌گوید: این کودک/ نوجوان ما را به تنگ آورده‌است. ویدرفش/ کوزیب بر پای خاسته و به میدان نبرد می‌رود. بستور/ سام به ناآزمودگی خود در رزم اشاره می‌کند، اما سرانجام ویدرفش/ کوزیب را می‌کشد. اسفندیار و گرامی‌کرد/ رستم و جهاندار نیز در حال نبرد هستند. گرامی‌کرد/ جهاندار درفش شاهی/ زنجیر تیمور را با دندان برمی‌دارد/ می‌برد. در پایان ارجاسپ/ افراسیاب با ازدست دادن یک دست و یک پا/ تاج خود از سوی اسفندیار/ بیژن به کشور خویش بازمی‌گردد.

### — یادگار زیربان پارتی

یادگار زیربان از آثار حماسی بارزش ایرانی است که اگرچه پیشینه آن به متنی اوستایی می‌رسد<sup>۱</sup>، اما در اوستای موجود جز اشاره‌هایی به شخصیت‌های آن مطلب دیگری وجود ندارد. نام متن نشان می‌دهد که این حماسه پیرامون شخصیت زیرب<sup>۲</sup> به وجود آمده‌است. فروهر زیرب در فروردین‌یشت (بند ۱۰۱) ستوده شده‌است. او از آن‌هاست یاری می‌خواهد تا ارجاسپ خیون را در میدان جنگ شکست دهد و آن‌هاست وی را کامیاب می‌کند (آبان‌یشت، بند ۱۱۲-۱۱۴). با توجه به این دو یادکرد در اوستا<sup>۳</sup> و زمان تألیف این دو یشت<sup>۴</sup> شخصیت زیرب در روزگار هخامنشی و پیش از آن شناخته‌شده بوده و احتمالاً پیرامون نام وی داستان‌های دیگری وجود داشته که در روزگار خود تأثیرگذار بوده‌است. بنابر گزارش آثانیوس<sup>۵</sup> (سده ۲ م) در پایان روزگار هخامنشی خارس میتیلنی<sup>۶</sup> (سده ۴ پ.م) داستانی عاشقانه از سرزمین ماد<sup>۷</sup> روایت می‌کند که شخصیت اصلی آن زردیارس<sup>۸</sup> (= زیرب) است. به احتمال بسیار می‌توان گفت که نام زردیارس جانشینی هخامنشی برای شخصیت مادی داستان است که در اصل داستان نامی مادی داشته‌است. این نام در گردشی دیگر از زردیارس به گشتاسپ دگرگون شده، به شاهنامه (داستان گشتاسپ و کتابون)<sup>۹</sup> راه یافته و نام‌گردانی گسترده‌ای در آن روی داده‌است.<sup>۱۰</sup>

شخصیت دیگر یادگار زیربان گشتاسپ است که در گاهان<sup>۱۱</sup> بارها از وی به نیکی یاد شده‌است. در یشتها به سه کردار مهم گشتاسپ در پیوند با یادگار زیربان اشاره شده‌است؛ در فروردین‌یشت (بند ۹۹-۱۰۰) پذیرش دین

۱. تفضلی، تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۶۸.

2. Av: Zairi. Vairi; Ph: Zarēr. Hübschmann, *Persische Studien* p.69, no.654; Justi, *Iranisches Namenbuch* 382b-383a; Mayrhofer, *Iranisches Personennamenbuch*, I/104, no.414.

3. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, col. 1682.

۴. نک: کریستن‌سن، مزدآپرستی در ایران قدیم، ص ۱۱۷.

۵. Athenaeus, *آثانیس، ایرانیات در بزم فرزانتگان*، ص ۵۵-۵۷.

6. Chares of Mytilene.

۷. بویس، «زردیارس و زیرب»، ص ۱۵۹، «ادبیات و نوشته‌های اشکانی» ادبیات دوران ایران باستان؛ گرشویچ، «ادبیات ایران باستان»، ادبیات دوران ایران باستان، ص ۱۴، ۲۹.

8. Zariadres.

۹. شاهنامه، ۷۱-۴/۵.

۱۰. دارمستتر زردیارس را فرمی واسطه میان زئیری وئیری و زیرب می‌داند (Darmesteter, II, p. 393). نیز نک: بویس، «زردیارس و زیرب»، ص ۱۵۵. مری بویس «زردیارس و زیرب»، ص ۱۵۹-۱۶۰، «ادبیات فارسی میانه»، ص ۱۱۶ به دوشخصیت با نام‌های زئیری وئیری و زردیارس معتقد است. خالقی مطلق «زیرب»، ص ۶۳۱-۶۳۲، *یادداشت‌های شاهنامه*، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۹ نیز این اثر را داستانی مادی می‌داند، اما در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی پیشدادیان و کیانیان را به ترتیب سلسله‌های ماد و هخامنشی می‌نامد.

۱. از جمله: یسن ۴۶، بند ۱۴.

زردشت ازسوی وی و در زامیادیش (بند ۸۶-۸۷) و آبان‌یشت (بند ۱۰۸-۱۱۰) پیروزی وی بر ارجاسپ خیون آمده‌است. در ارت‌یشت (بند ۴۹-۵۲) گشتاسپ از آرت<sup>۱</sup> می‌خواهد وی را بر ارجاسپ خیون در میدان کارزار پیروز سازد و برای رهایی دخترانش، همای و واریدکنا<sup>۲</sup> (= به‌آفرید)، از دست ارجاسپ و برگرداندن آنان به خانه یاریش کند و آرت وی را کامیاب می‌سازد. برپایه این اشاره‌های اندک پس از آنکه گشتاسپ دین بهی را از زردشت می‌پذیرد، ارجاسپ بر وی تاخته و دو دخترش را به اسارت می‌برد. گشتاسپ بر ارجاسپ پیروز می‌شود و همای و به‌آفرید را آزاد می‌کند.

باتوجه به آنکه فروردین‌یشت به دورانه‌های کهن ایرانی پیش از هخامنشیان می‌پردازد و زامیادیش نیز احتمالاً در دوران پیش از هخامنشی یا اوایل آن تنظیم شده، به نظر می‌رسد این داستان به‌گونه‌ای در روزگار پیش از هخامنشیان و اوایل آن رایج بوده‌است. همچنین وجود این داستان در ارت‌یشت و آبان‌یشت که مربوط به سده‌های پیش از چهارم میلاد و هم‌زمان با اردشیر دوم هخامنشی (حک: ۴۰۴-۳۵۸ پ. م) است، دلیلی بر رواج آن در این روزگار است. اشاره به این موارد در گوش‌یشت (بند ۲۹-۳۲) که مربوط به دوران اشکانی است<sup>۳</sup> نیز بیانگر رواج یادگار زریران در این دوران است، اما نکته مهم آن است که شخصیت اصلی یادگار زریران در دوران هخامنشی و اشکانی گشتاسپ است که با شکست دادن ارجاسپ دختران خود را آزاد می‌کند. دیگر آنکه گویا کردار کشته‌شدن ارجاسپ به دست زریر نمونه اصلی است. اشاره آبان‌یشت (بند ۱۱۲-۱۱۴) و نام داستان نیز می‌تواند گویای این نام‌گردانی از زریر به گشتاسپ و همسان با نام‌گردانی زریدارس به گشتاسپ در شاهنامه باشد. این روند تا آنجا پیش رفته که در پایان‌نوشت دستنویس متون پهلوی نام یادگار زریران به «شهنامه گشتاسپ» دگرگون شده‌است.<sup>۴</sup>

بنابر این اشارات می‌توان به روایت‌های اوستایی، هخامنشی و پارتی از این داستان باور داشت، به‌ویژه آنکه نسخه‌های اشکانی از آن وجود داشته‌است.<sup>۵</sup> احتمالاً این نسخه اشکانی باتوجه به گوش‌یشت برپایه همان سه کردار گشتاسپ یعنی پذیرفتن دین زردشت، کشتن ارجاسپ و آزادی دختران بوده‌است. چکیده‌ای از این داستان در دینکرد (کتاب چهارم<sup>۶</sup>، پنجم<sup>۷</sup> و هفتم<sup>۸</sup>) آمده‌است.<sup>۹</sup> در بندهشن<sup>۱۰</sup> و زند بهمن‌یسن<sup>۱۱</sup> نیز به این نبردها اشاره شده‌است. داستان یادگار زریران پارتی که می‌توان آن را یادگار زریران بزرگ نامید، در گذر از دوران پارتی به ساسانی تغییرات گسترده‌ای پذیرفته و به نظر نولدکه<sup>۱۲</sup> و بویس به ترتیب در سده ششم و نهم میلادی (سوم هجری)<sup>۱۳</sup> به نگارش درآمده‌است. نسخه موجود یادگار زریران خلاصه‌ای از آنچه در روزگار پارتی وجود داشته همراه با دگرگونیهاست و تنها بخش بدون تغییر آن دین‌پذیری گشتاسپ است. در این خلاصه که می‌توان آن

۱. دختر اورمزد و سپندارمذ، ایزدبانوی توانگری و بخشش.

## 2. Vāriōkanā.

۳. برای زمانی احتمالی تنظیم یشتها، نک: کریستن سن، مزد/پرستی در ایران قدیم، ص ۱۱۷.
۴. متون پهلوی، چ جاماسپ آسانا، ص ۱۷۰.
۵. بویس، «ادبیات و نوشته‌های اشکانی»، ص ۱۴۲؛ غیبی، «یادگار زریران»، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، ص ۵۶.
۶. دینکرد، I/ 411/ 19-20 = 4/ 14.
۷. همان، I/ 436/ 8-17, 437/ 3-8 = 5/ 2/ 11-12, 3/ 1.
۸. همان، II/ 642/ 20-643/ 22 = 7/ 4/ 87-90.
۹. نیز نک: آموزگار-تفضلی، اسطوره زندگی زردشت.
۱۰. بندهشن/ ایرانی، دستنویس ت.د.۲، ص ۸۰، ۲۱۴، بندهشن، چ بهار، ص ۷۲، ۱۴۰، ed. Pakzad, 9.35, 33.15-17.
۱۱. زند بهمن‌یسن: 9، Anklesaria, 6: 9، چ راشد محصل، ص ۱۲.
۱۲. نولدکه، حماسه ملی ایران، ص ۸.
۱۳. بویس، «ادبیات و نوشته‌های اشکانی»، ص ۱۴۲.



رایدگار زریران کوچک نامید، کشتن ارجاسپ از گشتاسپ به اسفندیار و در متون عربی و فارسی پس از اسلام (نک: جلوتر) آزادی دختران گشتاسپ به اسفندیار واگذار شده که به روایتها مختلف خدای نامه بازمی‌گردد. نکته مهم دیگر آن است که در متن موجود یک‌بار (بند ۲۹) به نام «رستم» اشاره شده‌است.

سنجش متن *یادگار زریران* با روایت فشرده اوستایی آن — رایج در دوران هخامنشی و اوایل اشکانی — آشکار می‌سازد که اسفندیار در این داستان نقشی نداشته و شاید در روزگار هخامنشی به نام اسفندیار و در دوران اشکانی به نام رستم — بدون آنکه نقشی داشته‌باشد — اشاره شده‌باشد. باتوجه به یادکرد نام رستم و اسفندیار در *درخت آسوریک* (بند ۷۰-۷۱)، این دو پهلوان در روزگار اشکانی به خوبی برای مردم شناخته‌شده بوده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین در دوران اشکانیان و به‌ویژه ساسانیان با دو افزوده در متن *یادگار زریران* مواجهیم که می‌توان آنها را «اسفندیارافزایی» و «رستم‌افزایی» نامید. داستان *یادگار زریران* طبیعتاً یکی از منابع مهم گردآوردندگان خدای‌نامه‌های دوران ساسانی بوده‌است. اگرچه از این خدای‌نامه‌ها چیزی باقی نمانده، اما دو سرچشمه مهم در دوران پس از اسلام نشانگر گزارش *خدای‌نامه* از داستان *یادگار زریران* است: نخست روایت طبری و دیگر روایت گردآوردندگان *شاهنامه* ابومنصوری.

در گزارش فشرده طبری<sup>۲</sup> و گزارشهای برگرفته از آن؛ بلعمی<sup>۳</sup>، مسعودی<sup>۴</sup>، مسکویه رازی<sup>۵</sup>، ابن اثیر<sup>۶</sup> و ... سه رکن مهم *یادگار زریران* بزرگ؛ دین‌پذیری گشتاسپ، کشتن ارجاسپ و آزادی دختران دیده‌می‌شود که دو رکن آن یعنی کشتن ارجاسپ و آزادی دختران به اسفندیار منتقل شده‌است. از سوی دیگر در مقایسه با متن پهلوی *یادگار* کشتن بیدرفش نیز از بستور به اسفندیار واگذار شده‌است. اگرچه مطلبی از روایت *شاهنامه* ابومنصوری باقی نمانده‌است، اما باتوجه به دو روایت *شاهنامه* و *غررالسیر خلاصه* روایت ابومنصوری را (البته با تأکید بر نکات مشترک) می‌توان به سه داستان مستقل تقسیم کرد. البته از آنجاکه *رزمنامه کنیزک* همانند *یادگار زریران* پهلوی به *غررالسیر* ثعالبی نزدیک‌تر است، خلاصه این داستانها برپایه روایت ثعالبی آورده‌می‌شود:

### ۱- گشتاسپ و ارجاسپ<sup>۷</sup> (= *یادگار زریران* پهلوی)

گشتاسپ پس از بازگشت از روم به جای پدر به پادشاهی می‌نشیند. در آغاز پادشاهی گشتاسپ زردشت ظهور و دین خود را بر وی عرضه می‌کند. گشتاسپ دین نو را پذیرفته و به یاری برادرش زریر و پسرش اسفندیار آیین زردشت را در سراسر کشور گسترش می‌دهد. در این میان گشتاسپ در نامه‌ای ارجاسپ را به آیین زردشت فرامی‌خواند. ارجاسپ خشمگین و برآشفته به‌تندی پاسخ نامه گشتاسپ را می‌نویسد (در *شاهنامه* این نامه را ارجاسپ برای گشتاسپ می‌نویسد). فرستاده ارجاسپ به ایران آمده و در حضور زریر، اسفندیار و جاماسپ نامه را به گشتاسپ می‌دهد. گشتاسپ فرستاده را با پاسخ نامه بازمی‌گرداند. پس از آن سپاهی فراهم می‌کند و با ویژگیان خود به راه می‌افتد. در منزل نخست گشتاسپ از جاماسپ می‌خواهد آینده جنگ را پیشگویی کند. جاماسپ در

۱. نک: تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران*، ص ۲۷۲؛ غیبی، «یادگار زریران»، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*، ص ۵۵-۵۶؛ خالقی، «رستم»، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*، ص ۴۹۳؛ قریب، «پژوهشی...»، ص ۲۴۲.

۲. *التاریخ*، ج دوخویه، ج ۲، ص ۶۷۵-۶۸۱، ج ابراهیم، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۴، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۸.

۳. *تاریخ*، ج بهار، ص ۴۶۱-۴۶۸.

۴. *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۳، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۴۷۶.

۵. *تجارب‌الامم*، ج ۱، ص ۸۶-۹۰، ترجمه فارسی، ج ۱، ص ۸۲-۸۵.

۶. *الکامل*، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۵، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۱۴۱-۱۴۶.

۷. *شاهنامه*، ج ۱۵، ص ۷۶-۱۴۹؛ *غررالسیر*، ص ۲۵۵-۲۷۶، ترجمه فارسی، ص ۱۶۲-۱۷۲.